



Criticism of Dr. Soha's Suspicions against Retaliation-Punishment*

Seyyed Ithar Hossein Shah ¹

Taher Gharbavi ²

Ahmad Moradkhani ³

Abstract

Due to its relation to human life and its importance and sensitivity, retaliation-punishment needs to be explained in its different dimensions. The answer to the doubts of retaliation-punishment as one of the dimensions of retaliation-punishment needs constant investigation, especially in the contemporary period when the opponents of Islam, such as Dr. Soha, have written an independent and voluminous book "Criticism of the Quran" concerning it. This article undertakes to criticize and investigate the suspicions of retaliation-punishment from the mentioned book. Descriptive-analytical and critical methods have been used in reviewing the materials and the library method has been used in collecting the materials. Some of the suspicions of retaliation-punishment, which are under the general title of disproportion between crime and punishment, and the existence of discrimination, have been addressed. After the investigation, we conclude that the mentioned doubts are not included; because each of the retaliation-punishment rulings that were mentioned as examples of the suspicion of disproportion between the crime and the punishment, such as the retaliation-punishment of an organ, the retaliation-punishment of a crowd against a person, the retaliation-punishment of a reluctant murderer, have a rational justification based on the observance of justice and proportionality. Also, the differences in retaliation punishment between men and women, Muslims and infidels can be justified based on the inherent differences between people, without being an example of unjust discrimination.

Keywords: Holy Quran, Retaliation-punishment, Dr. Soha, Criticism of Suspicions, Criminal Rules and Orders.

*. **Date of receiving:** 26 April 2022, **Date of approval:** 30 May 2022.

1. Ph.D. Candidate, Comparative Exegesis, Al-Mustafa International University, [Corresponding Author]; (shaheasar14@gmail.com).

2. Assistant Professor, Al-Mustafa International University, Qom, Iran; (tahergharbavi46@gmail.com).

3. Associate Professor, Department of Islamic Jurisprudence and Law, Qom Branch, Islamic Azad University, Qom, Iran; (ah_moradkhani@yahoo.com).



مقاله علمی - ترویجی

نقد شبهات دکتر سها علیه قصاص*

سید ایثار حسین شاه^۱ و طاهر غرباوی^۲ و احمد مرادخانی^۳

چکیده

قصاص به خاطر ارتباط آن به حیات انسان و اهمیت و حساسیت آن نیاز جدی به تبیین ابعاد مختلف دارد.

پاسخ به شبهات قصاص به عنوان یکی از ابعاد قصاص نیاز دائم به بررسی دارد، به ویژه در دوره معاصر که مخالفان اسلام همچون دکتر سها در رابطه با آن کتابی مستقل و حجیم «نقد قرآن» تألیف کرده‌اند. مقاله حاضر وظیفه نقد و بررسی شبهات قصاص از کتاب مذکور را برعهده دارد. در بررسی مطالب روش توصیفی - تحلیلی و انتقادی و در جمع‌آوری مطالب از روش کتابخانه بهره برده شده است. برخی از شبهات قصاص که در عنوان کلی عدم تناسب بین جرم و مجازات و وجود تبعیض‌ها قرار دارند، پرداخته است. پس از بررسی به این نتیجه رسیده می‌رسیم که شبهات مذکور وارد نیستند؛ زیرا هر کدام از احکام قصاص که به عنوان نمونه شبهه عدم تناسب بین جرم و مجازات ذکر شدند، همچون قصاص عضو، قصاص جمعیت در برابر یک نفر، قصاص قاتل اکراه‌شده، دارای توجیه عقلانی مبنی بر رعایت عدالت و تناسب هستند. همچنین تفاوت‌های موجود در قصاص مرد و زن، مسلمان و کافر نیز بر اساس تفاوت‌های ذاتی میان افراد قابل توجیه هستند، بدون اینکه مصداق تبعیض‌های ناروا باشد.

کلمات کلیدی: قرآن کریم، قصاص، دکتر سها، نقد شبهات، احکام کیفری.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۰۶ و تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۰۳/۰۹.

۱. دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی جامعة المصطفی العالمية [نویسنده مسئول]: (shaheasar14@gmail.com).

۲. استاد یار جامعة المصطفی ص العالمیه، قم، ایران: (tahergharbavi46@gmail.com).

۳. دانشیار گروه فقه و حقوق اسلامی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران: (ah_moradkhani@yahoo.com).

مقدمه

قوانین و احکام اسلامی به عنوان دین کامل و جامع آسمانی شامل تمام ابعاد زندگی انسانی هستند. یکی از مهم ترین ابعاد، امنیت جانی افراد است که قصاص عهده دار حفاظت از بعد مذکور است. قرآن کریم در ضمن آیات عام و خاص به حکم قصاص پرداخته است و علاوه بر بیان ماهیت آن اشاره ای به برخی از جزئیات آن نیز نموده است. قصاص از جمله معتدل ترین و عادلانه و موفق ترین احکام کیفری است که از طریق وحی الهی و آسمانی و از طرف خدای حکیم و خبیر به عنوان حکم سرنوشت ساز به انسان رسیده است؛ اما مخالفان دین و تشریعات خدا حکم الهی و وحیانی مذکور را از دیرزمان آماج حملات خود قرار می دهند و مدافعان ادیان الهی نیز با پاسخ های محکم و مستدل موفق به زدودن اثرات تخریبی حملات گشتند. تغییر تاکتیک حملات دشمنان اسلام از فردیت به گروهیت و افزایش نرخ تأثیرگذاری آنها بر جوانان، نیاز به پاسخی به شبهات و سد راه این گونه حملات را بیشتر از قبل کرده است. جریان منسجم مخالفان اسلام به نام جریان دکتور سها دو کتاب مستقل و قتوری را به راهی فضای مجازی کرده است که شبهات مفصل و گسترده ای قدیم و جدید علیه قصاص و احکام دیگر اسلامی را گردآوری کرده است. مقاله حاضر به نقد و بررسی شبهات برگرفته از کتاب های دوگانه مذکور علیه قصاص پرداخته است. اهمیت و ضرورت موضوع مذکور از این جهت است که اولاً: پژوهشی مستقل در رابطه با موضوع مذکور یافت نشده است. ثانیاً: موضوع تحلیل شبهات با توجه به تجدد خود و رسیدن به پاسخ های محکم و مستدل نیازمند پژوهش مجدد و مکرر است و ثالثاً: تغییر تاکتیک شبهه اندازی مخالفان اسلام از فردیت به گروهیت در دوره معاصر و افزایش نرخ تأثیرپذیری جوانان از شبهات آن القاننده نیاز بیشتر به نقد و بررسی شبهات دارد. مهم ترین مباحث مطرح در مقاله حاضر نقد و بررسی شبهات کلی قصاص، همچون اقتباس قصاص از تورات و قوانین پیشین، عدم موفقیت قصاص در هدف بازدارندگی از قتل و فقدان عدالت کیفری در آن است. در ذیل شبهه مبنی بر فقدان عدالت کیفری در قصاص به نقد و بررسی شبهات متعدد جزئی تر، همچون غیرعادلانه بودن قصاص عضو، عدم تناسب بین جرم و مجازات در قصاص و وجود تبعیض ها در قصاص نیز پرداخته شده است و در ذیل هر کدام از عناوین جزئی به شبهات جزئی تر نیز پرداخته شده است. در پاسخ شبهات قصاص با توجه به اینکه شبهات مذکور مربوط به آیات قصاص هستند از پاسخ های تفسیری بیشتر استفاده شده است و به طور کلی می توان نتیجه گرفت که شبهات مذکور غیرعلمی و مغالطه سازی هستند و مطالعه تفاسیر اسلامی و حتی آیات قرآنی در رد شبهات مذکور کفایت می کند. همچنین عدم مراعات اصول اخلاقی پژوهش علمی، همچون استناددهی غیردقیق، اهانت به مقدسات اسلامی، استفاده از خطابه نشان دهنده غیرعلمی بودن شبهات قصاص هستند.

معرفی کتاب «نقد قرآن» و دکتر سها

اسم مستعار مؤلف، دکتر سها است که بر طبق مقدمه کتاب فردی محقق، دیندار، روحانی و صاحب نظر در علوم مختلف همچون تاریخ، تفسیر، حدیث، فقه و فلسفه است. البته ادعای اعلیمیت مؤلف کتاب هیچ گونه تناسبی با محتوای غیراخلاقی و غیرعلمی کتاب نگاشته او ندارد. از جمله اینکه انگیزه نگارش کتاب را مبتنی بر پیش فرضی دانسته است که تنها برای او اثبات شده است و آن وجود عیوب و نواقص متعدد در علوم اسلامی و به ویژه در قرآن است که دانشمندان اسلامی سعی بر پرده پوشی آنها دارند. جالب است که مؤلف مذکور در مقدمه چندین مرتبه درستی پیش فرض خود را پیش می کشد. همچنین ادعای فارغ التحصیلی مؤلف از حوزه علمیه قم نیز بدون هیچ گونه مدرک و مستند است. همچنین مؤلف کتاب مذکور بدون احترام گذاری به کتاب مقدس مسلمانان و در راه دور شدن از روش علمی تحقیق، سطح علمی کتاب مقدس را بسیار پایین تر از کتاب های اندیشمندان بشری می پندارد. به صراحت مؤلف در آخر مقدمه، او گرایش به کفر دارد. انگیزه تألیف کتاب «نقد قرآن» بررسی درستی یا نادرستی دین اسلام از راه بررسی قرآن کریم بیان شده است؛ زیرا عقل با توجه به ادعاهای متعدد پیامبری توسط افراد مختلف حکم می کند که هر دین بی طرفانه مورد سنجش عقلی قرار بگیرد. مؤلف کتاب مذکور (دکتر سها) محوریت گفتگو در کتاب مذکور را بررسی صحت محتوای قرآن کریم و ادعای اعجاز آن می داند تا اینکه الهی بودن قرآن کریم اثبات شود. به عقیده او، سه مدرک اصلی بر اعجاز قرآن کریم دلالت دارند که عبارتند از: وجود همه چیز در قرآن، درستگی صد درصد مطالب آن و ناتوانی از آوردن همتای قرآن. به پندار دکتر سها ادعای وجود همه چیز در قرآن و ناتوانی از آوردن همتای قرآن باطل است و ادعای درستی مطالب قرآن قابل بررسی است که هدف تألیف کتاب نقد قرآن را بررسی ادعای مذکور می داند. البته اشارتاً ادعای مذکور را نیز نادرست می پندارد و مدعی وجود خطاهای بسیار در قرآن است. البته چنین نتیجه گیری علاوه بر اینکه تضاد با واقعیت دارد، بدون هیچ گونه مدرک نیز صورت گرفته است. کتاب مذکور حاوی ۲۳ فصل است که مهم ترین مباحث مطرح در آنها، احکام قضائی، سیاسی، اقتصادی و علمی قرآن کریم هستند. در تمامی مباحث کتاب، احکام قرآنی بیشتر مورد توجه هستند که به پندار مؤلف در تضاد با حقوق بشر هستند؛ همچون احکام غیر مسلمانان، بردگان، زنان.

با وجود ضد قرآن و اسلام بودن کتاب مذکور نباید از برخی نکات قوت آن غافل شد که عبارتند از:

- انتقادپذیری.

- زمینه سازی تحقیق و تحلیل بیشتر و عمیق تر.



- مستندسازی مطالب.
- بیان سلیس و روان کتاب.
- تحقیق گسترده‌ای درباره قرآن کریم.

نقد و بررسی شبهات قصاص

گرچه شبهات قصاص در کتاب مذکور متعدد هستند؛ اما بررسی همه آنها در یک مقاله نمی‌گنجد. بنابراین در این مقال به دو شبهه از شبهات قصاص خواهیم پرداخت که عبارتند از: عدم تناسب بین جرم و مجازات در برخی انواع قصاص و وجود تبعیض‌های انسانی در قصاص.

۱. نقد و بررسی شبهه عدم تناسب بین جرم و مجازات

دکتر سها یکی دیگر از اشکالات خود بر قصاص اسلامی را این گونه مطرح می‌کند که در برخی از احکام و جزئیات قصاص اسلامی تناسب بین جرم و مجازات که تقاضای عدالت در نظام کیفری است، وجود ندارد. او دو مورد از احکام قصاص را مورد اشکال قرار می‌دهد و ادعا دارد که در آن موارد، اصل تناسب جرم و مجازات مراعات نشده است، لذا فقدان اصل مذکور این احکام را به شدت غیرعادلانه کرده است. آن دو مورد از احکام قصاص اسلامی عبارتند از:

الف. نقد و بررسی شبهه قصاص جمعیت در برابر یک نفر

نویسنده مذکور یکی از نمونه‌های فاقد اصل تناسب را حکم مربوط به قصاص جمعیت در برابر کشتن یک نفر می‌داند. او درباره حکم مذکور دو ادعا مطرح کرده است، یکی اینکه حکم مذکور مورد اتفاق شیعه و اهل سنت است. دوم اینکه حکم مذکور برای جلوگیری کشتار قبیله‌ای عربستان در نظر گرفته شده و امروز قابل اجرا نیست و به شدت ناعادلانه است (دکتر سها، نقد قرآن، ۱۳۹۳: ۲۱۱).

درباره شبهه مذکور باید گفت: ادعاهای دوگانه مذکور به دلایل زیر قابل پذیرش نیست:

در پاسخ از ادعای اول باید گفت، ادعای اجماعی بودن حکم مذکور در فقه اسلامی خلاف واقع است؛ زیرا اختلاف فریقین در حکم مذکور کاملاً روشن است و مشروطیت جواز قصاص مذکور با پرداخت فاضل دیه فقط در فقه شیعه مطرح است و فقهای اهل سنت مخالف شرط مذکور هستند. بنابراین عدم ذکر شرط مذکور توسط نویسنده کاملاً غیر علمی و دور از انصاف پژوهشی است و همچنین احتمال مدنظر قرار دادن نظر اکثریت مسلمانان در حکم مذکور نیز نمی‌تواند دلیل بر ذکر نشدن آن باشد؛ زیرا همان گونه که قبلاً گذشته است، نویسنده مذکور در باب قصاص مرد و زن، نظریه

فقه شیعه را که متناسب با شبهه نویسنده بوده است، ذکر کرده بود، ولی از ذکر نظرگاه اهل سنت در مسئله مذکور به خاطر اینکه با شبهه نویسنده سازگاری نداشت، اجتناب ورزیده است. این گونه برخورد و روش، نتیجه‌ای جز این ندارد که کتاب مذکور هدف غیرعلمی را دنبال می‌کند. در مقام پاسخ از ادعای نویسنده مذکور مبنی بر اختصاص حکم مذکور با فرهنگ عصر نزول و عدم پذیرش آن توسط جامعه مدرن و معاصر، باید گفت:

اولاً: ادعای مذکور بدون دلیل است، در حالی که جاودانگی و جهانی بودن قرآن کریم و مخصص نبودن شأن نزول آیه، ادله معتبر بر عدم اختصاص حکم مذکور با عصر نزول هستند. علاوه بر آن، در منابع اسلامی هیچ روایتی دال بر شأن نزول مذکور وجود ندارد.

ثانیاً: خلاف عدل دانستن یک قانون و حکم در جامعه خاص، معیار ظالمانه بودن حکم الهی نیست؛ بلکه حکم قطعی عقلی یا ارتکاذ عقلایی بر ظلم بودن حکم خاص معیار است. در حالی که عقل حکم مذکور را با توجه به شرط پرداخت فاضل دیه در آن منافی عدالت نمی‌داند. همچنین ارتکاذ عقلانی جایی حجیت دارد که امضای آن با سکوت شارع به صورت نبودن دلیل موافق یا مخالف آن، قطعی باشد (علم‌الهدی، نفائس التأویل، ۱۴۳۱: ۴۸۲/۱). در حالی که صراحت روایات فریقین بر حکم مذکور، نص شارع برخلاف ارتکاذ مذکور به حساب می‌آید.

ثالثاً: همچنین ادعای عدم رعایت تناسب جرم با مجازات در حکم مذکور نیز مردود است؛ زیرا قتل عمدی بر تمامی شرکای قتل صدق می‌کند، همان گونه که اگر جماعتی از مردم یک جسم را حمل کنند که تبعض پذیر نباشد، بر همه آن‌ها اسم حامل صدق می‌کند. قتل نیز عبارت از نقض اساس و بنیانی است که به صورت نقض آن دیگر حیات باقی نمی‌ماند، پس گاهی یک نفر به تنهایی آن اساس را منهدم می‌سازد و گاهی چند افراد به صورت مشترک سبب انهدام اساس حیات یک نفر می‌شوند (همان). از خود اسم شرکاء نیز استفاده می‌شود که تمامی آن‌ها در ازهاق روح یک انسان شرکت داشته‌اند که اگر یکی از آن‌ها وجود نداشت ازهاق روح مقتول صورت نمی‌گرفت. لذا هرکدام از آن‌ها به طور مشترک قاتل به حساب می‌آیند. بنابراین حکم مذکور، مجازات متناسب با جرم به حساب می‌آید. علاوه بر آن، تصریح روایات بر جواز قصاص در مسئله مذکور دلیل بر تناسب جرم با مجازات است؛ زیرا معنای قصاص مقابله به مثل است.

رابعاً: بر اساس آیات قرآنی مهم‌ترین شرط؛ بلکه اصل قصاص تناسب بین جرم و مجازات است. قرآن کریم می‌فرماید: «وَالْحُرْمَاتُ قَصَاصٌ فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ» (بقره/ ۱۹۴)؛ «همه حرمت‌ها قابل قصاص هستند پس هرکس به شما تجاوز کند شما نیز درست

همانند آن حق پاسخ به تجاوز دارید». این مطلب آیه که می‌گوید به تجاوز، درست همانند آن پاسخ دهید، بیان‌کننده روی آوردن به راه کار تناسب میان جرم و مجازات است (ابراهیم پورلیالستانی، مبانی مجازات، ۱۳۸۱: ۱۲۵). بنابراین قصاص و تمامی احکام آن که دلیل شرعی قطعی بر آن وجود داشته باشد مصداق اصل تناسب میان جرم و مجازات خواهند بود.

نتیجه نقد مذکور این است که شبهات بر قصاص جمعیت در برابر یک نفر وارد نیستند؛ زیرا اولاً: ادعای تأثیرپذیری حکم مذکور از فرهنگ عصر نزول باطل است؛ چون جاودانگی قرآن و احکام آن و عدم اختصاص آیه قرآنی با شأن نزول خود نافی ادعای تأثیرپذیری قرآن و احکام او از جمله حکم مذکور است. ثانیاً: ملاک غیر عادلانه بودن حکم الهی تشخیص جامعه خاص نیست؛ بلکه عقل و ارتکاذ عقلایی ملاک آن محسوب می‌شود. در حالی که عقل حکم مذکور را با توجه به جبران دیه برای قتل بیش از یک نفر از قاتلان عادلانه تلقی می‌کند. علاوه بر آن ارتکاذ عقلایی جایی کاربرد دارد که نص شرعی بر حکم خاص وجود نداشته باشد. ثالثاً: ادعای عدم تناسب بین حکم و فعل نیز در مورد قصاص جمعیت در برابر یک نفر درست نیست؛ زیرا در صورت قتل یک نفر توسط یک جماعت، تمامی افراد آن قاتل به حساب می‌آیند و باید مجازات شوند.

ب. نقد شبهه جواز قصاص قاتل اکراه شده

به اعتقاد نویسنده یکی دیگر از نمونه‌های فقدان اصل تناسب جرم و مجازات این حکم است که اگر کسی مجبور به قتل فرد باشد، باز هم قتل او مستوجب قصاص خواهد بود و فردی که بر اثر اجبار، عامل اصلی قتل بوده است، به حبس ابد محکوم می‌شود. در حالی که اقتضای اصل مذکور این است که عامل اصلی قتل محکوم به قتل شود و فرد مکروه نباید مجازات داشته باشد (دکتر سها، نقد قرآن، ۱۳۹۳: ۲۱۱).

در مقام پاسخ از شبهه مذکور باید گفت، حکم مذکور مصداق عدالت و رعایت اصل تناسب جرم و مجازات است و شبهه مذکور به دلایل زیر بر آن وارد نیست:

اولاً: در فقه اسلامی اکراه و اجبار یکی از اسباب رفع تکلیف از شخص مکروه به حساب می‌آید، البته تحقق اکراه رافع تکلیف، مشروط به شرایطی است که در کتاب‌های فقهی به تفصیل ذکر شده‌اند و در فقه شیعه حتی ارتکاب ارتداد و کفر و زنا نیز در صورت اکراه مجاز است؛ اما تمامی فقه‌های فریقین اتفاق نظر دارند که اکراه بر قتل از قاعده رفع تکلیف استثناء است. آنها معتقدند که اگر فردی مجبور به کشتن دیگری شود و تهدید جانی متوجه او باشد باز هم نمی‌تواند موجب جواز ارتکاب قتل و موجب رفع تکلیف از مکروه باشد. بنابراین اگر کسی بر اثر اکراه مرتکب کشتن شخص بی‌گناه شود، قاتل

مستحق قصاص خواهد بود و شخص اکراه کننده به حبس ابد مجازات می شود. مفسران و فقهای اسلامی علل مختلف برای حکم مذکور ذکر کرده اند؛ مانند اینکه گاهی اکراه بر قتل عملی نمی شود و جان یک نفس محترم از بین می رود و گاهی اکراه، بهانه ارتکاب قتل قرار می گیرد و مکره و مکروه سازش خود مرتکب قتل نفس محترمه می شوند (ابن عاشور، التحرير والتنوير، ۱۴۲۰: ۲۳۸/۱۳). همچنین اینکه عنوان ظلم و عدوان بر شخصی که با اکراه کسی مرتکب قتل دیگری شده باشد، صدق می کند چون دفع ضرر جانی از خود، مجوز گرفتن جان دیگران نیست (مغنیه، الکاشف، ۱۴۲۴: ۳۰۵/۲). برخی دیگر در توجیه حکم مذکور گفته اند، چون هدف از تقیه، حفظ خون مردم است، لذا نمی توان آن را وسیله ریختن خون دانست (فاضل مقداد، کنز العرفان فی فقه القرآن، ۱۳۷۳: ۳۹۴/۱)؛ و یا اینکه حفظ حیات و خون از جمله حقوق تمامی انسان ها است و نمی توان بدون مجوز و استحقاق اجازه کشتن کسی را داد و فرد اکراه کننده و اکراه شونده هر دو در این حق مساوی هستند، لذا نمی توان جان یکی را به وسیله گرفتن جان دیگری نجات داد (جصاص، احکام القرآن، ۱۴۰۵: ۱۶/۵).

ثانیاً: دین و عقل رابطه جداناپذیری با یکدیگر دارند و نه فقط مخالفت با یکدیگر ندارند؛ بلکه تقویت کننده یکدیگر نیز هستند، مانند اینکه قاعده معروف اصولی است که «هر آنچه که عقل سلیم حکم کند شرع نیز بدان حکم می کند» (علوی مهر، روش ها و گرایش های تفسیری، ۱۳۸۱: ۱۵۹). و برعکس قاعده مذکور نیز صادق است؛ یعنی هر آنچه شرع حکم کند، عقل هم مطابق آن حکم می کند. نه تنها دین اسلام، بلکه متکلمان و دانشمندان ادیان مختلف اتفاق نظر دارند که احکام دینی وجود ندارند که مخالفت صریح با عقل و فطرت سلیم داشته باشند، چون دین و به طور خاص اسلام مطابقت با عقل و فطرت دارد و خداوند عاقل و حکیم دستوری خلاف عقل نمی دهد (رضایی اصفهانی، درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، ۱۳۷۵: ۹۶). با توجه به اینکه یکی از موارد اختلاف عقل و دین، مخالفت احکام دینی با اصول عقلایی، همچون عدالت و تناسب بین جرم و مجازات نیز است، بنابراین این گونه مخالفت بین دین و عقل نیز منتفی خواهد بود. لذا می توان بسیاری از شبهات مبنی بر مخالفت احکام اسلامی با اصول عقلایی همچون عدالت، تناسب بین جرم و مجازات را از این طریق پاسخ گفت. علاوه بر آن با توجه به اینکه دین از طرف خالق عقل تشریع شده است، لذا احکام فراعقلی نیز در آن وجود دارند که اکثریت احکام عبادی در این زمره قرار دارند و ممکن است عقل توجیه عقلایی برای این اینگونه احکام نیابد، ولی دلیلی بر ممتنع و محال بودن این نوع احکام نیز ندارد و آنها را نمی تواند رد کند (علوی مهر، روش ها و گرایش های تفسیری، ۱۳۸۱: ۱۵۹).

نتیجه نقد مذکور این گونه است که شبهه ناعادلانه بودن حکم جواز قصاص قاتل اکراه شده و عدم تناسب حکم و فعل در آن نیز مردود است؛ زیرا استثنای قتل اکراهی از قاعده رفع تکلیف مکره و جواز قصاص در مورد مذکور نشان دهنده ارزش خون انسان در اسلام است تا اینکه کسانی از طریق اکراه حیات یک انسان بی گناه را تهدید نکند. از طرفی با توجه به اینکه عنوان مستقیم قاتل بر مکره صدق می کند نه مکره، لذا حکم جواز قصاص از قاتل مکره خارج از قاعده تناسب بین حکم و فعل نیز خارج نیست. البته اسلام شخص مکره را نیز بی مجازات نگذاشته است تا از این کار نیز جلوگیری کند.

۲. نقد شبهه وجود تبعیض ها در قصاص

دکتر سها یکی دیگر از نمونه های فقدان عدالت کیفری در قصاص را وجود تبعیض ها در آن بیان می کند (دکتر سها، نقد قرآن، ۱۳۹۳: ۲۰۹). او چهار نوع از احکام قصاص را به عنوان نمونه تبعیض ها ذکر می کند که عبارتند از:

الف. نقد شبهه عدم قصاص مرد در برابر زن

دکتر سها یکی از نمونه های وجود تبعیضات انسانی را عدم وجوب قصاص مرد در برابر زن مگر با پرداخت نصف دیه بیان کرده است. او در مقام تبیین شبهه مذکور دو ادعا را مطرح می کند: یکی اینکه حکم مذکور در قرآن کریم به صراحت ذکر شده است و دیگری اینکه حکم مذکور مصداقی از ظلم بر خانواده زن مقتول است (همان).

در مقام تحلیل ادعاهای دوگانه مذکور باید گفت ادعای اول نویسنده دور از انصاف است؛ زیرا این بدان معنا است که شیعه در مقابل اسلام است؛ چون می گوید می توان به خاطر نظر شیعه، اسلام را متهم کرد.

اما درباره ادعای دوم نیز باید گفت برخلاف نظرگاه نویسنده مذکور، حکم مذکور تطابق با معیارهای عقلی دارد:

اولاً: از نظر اسلام و قرآن کریم رابطه ای بین تفاوت حکم و ارزش افراد ندارد و نمی توان بر اساس تفاوت افراد در برخی احکام اجتماعی قائل به برتری یا عدم آن شد و تنها معیار برتری در اسلام تقوا و پرهیزگاری است (جوادی آملی، زن در آئینه جلال و جمال، ۱۳۸۷: ۳۳۸). بنابراین تفاوت زن و مرد در برخی احکام همچون قصاص به معنای ارزش گذاری مرد یا کاهش ارزش زن نیست. از طرفی در نظام تشریع اسلامی در احکام مربوط به ارزش معنوی هیچ تفاوتی بین زن و مرد وجود ندارد؛ مانند اینکه حکم کلامی قتل ناظر به ارزش معنوی انسان مقتول است. از این رو قتل عمدی مرد و زن مؤمن از

جهت بحث‌های کلامی یکسان است؛ یعنی اگر قتل عمدی مؤمن عذاب ابدی یا درازمدت را به دنبال دارد، هرگز فرقی میان مؤمن مقتول عمدی زن یا مرد نیست، چنانکه از جهت لزوم کفاره هیچ فرقی بین قتل زن و مرد نیست (همان: ۳۴۸).

ثانیاً: در نظام تشریعی اسلامی از جمله نظام کیفری گرچه در برخی احکام و حقوق تفاوت وجود دارد؛ اما تبعیض را نمی‌توان یافت، چون تبعیض با تفاوت فرق دارد، تبعیض آن است که در شرایط مساوی و استحقاق‌های همسان بین اشیا فرق گذاشته شود، ولی تفاوت آن است که در شرایط نامساوی فرق گذاشته شود و به عبارت دیگر تبعیض از ناحیه دهنده است و تفاوت مربوط به گیرنده است (مطهری، عدل الهی، ۱۳۵۷: ۱۱۶)؛ همان گونه که اختلاف موجودات در جهان را نمی‌توان تبعیض و مخالف با عدالت و حکمت خداوند دانست (همان: ۱۱۶ و ۱۳۶). از طرفی تفاوت‌های طبیعی زن و مرد عمیق‌تر از تفاوت‌های شکلی و ظاهری است که تحقیقات علمی معاصر نیز بدان اعتراف کرده‌اند (مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، ۱۳۵۷: ۱۶۱-۱۶۲). بنابراین با وجود تفاوت‌های طبیعی بسیار دو جنس مذکور، اعتقاد به تساوی آن‌ها در همه احکام و حقوق انسانی کاملاً غیر منطقی و ناعادلانه است (جمعی از نویسندگان، شخصیت و حقوق زن در اسلام، ۱۳۸۲: ۳۰۳/۳-۳۰۴).

ثالثاً: تفاوت زن و مرد در برخی احکام از جمله قصاص تطابق کامل با سیاست مالی دارد و برای عدالت اقتصادی ضروری و غیرقابل انکار است که تفاوت‌های زن و مرد در برخی احکام اسلامی همچون دیه، ارث، وجوب نفقه زن بر مرد، وجوب مهریه بر اساس سیاست مالی اسلامی بنیان‌گذاری شده‌اند. از جمله تفاوت‌های طبیعی جنس مرد و زن تفاوت آن‌ها در کسب و مصرف اموال است که جنس مرد کاسب و جنس زن مصرف‌کننده به حساب می‌آید و این امر به تفاوت طبیعی آن‌ها در فعالیت‌های خشن تولیدی و اقتصادی برمی‌گردد که این نوع فعالیت‌ها با ساخت و طبیعت خشن جنس مرد تناسب بیشتری دارند. در اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز نفقه زن و عیال را جزو مخارج لازم و ضروری مرد دانسته است (مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، ۱۳۵۷: ۱۸۳ و ۲۳۳ و ۲۴۰-۲۴۱). بنابراین تفاوت زن و مرد در قصاص و شرطیت قصاص مرد با پرداخت فاضل دیه را نیز می‌توان با جبران خسارت مالی توجیه کرد که خانواده مرد متحمل آن می‌شود. رابعاً: البته توجیه مذکور در برابر دیگر اشکالات قصاص نیز قابل دفاع است که می‌گویند این حکم در مورد کودکان خردسال، پیرمردها و مردان زمین‌گیر که اقتصاد خانواده به آنان وابسته نیست و زنان شاغل که امروزه فراوان‌اند، نیز صادق است. دیگر اینکه دیه در برابر خون است؛ یعنی خون‌بها ارتباطی با معیشت و اقتصاد ندارد (صانعی، برابری قصاص (زن و مرد، مسلمان و غیرمسلمان)، فقه و زندگی، ۲۰/۲)؛ اما می‌توان پاسخ گفت که

این ادله خدشه‌پذیر هستند؛ چون از طرفی معیار در تشریع قوانین و احکام نوع افراد است نه تک‌تک آنان (موسوی‌سنگلاخی، قضاوت زن از دیدگاه فقه شیعه، ۱۳۸۵: ۵۹)؛ تا اینکه بر اساس وضعیت نادر افراد، حکم اسلامی متغیر شود. از طرف دیگر در مواردی که واقعاً اضطراب باشد حکم ثانوی به جای حکم اولی را می‌گیرد. از طرف سوم دیه علاوه بر مجازاتی بودن، جنبه جبران خسارت مالی را نیز ایفا می‌کند و از این جهت با اقتصاد و معیشت ارتباط تنگاتنگی دارد (سبحانی، مکانیت زن در قرآن، ۱۳۸۵: ۲۵-۱۵/۲۶).

خامساً: پاسخ کلی همه شبهات مبنی بر وجود تبعیض‌ها در احکام اسلامی این است که تساوی افراد در شرافت و فضیلت انسانی (حجرات/۱۳) نمی‌توان ملاک و مبنای تساوی در حقوق باشد؛ زیرا وجود تفاوت‌های ذاتی در افراد انسانی همچون زن و مرد غیرقابل انکار است و باید حقوق و احکام افراد متفاوت نیز متفاوت باشد، وگرنه تساوی در این موارد مصداق بارز ظلم خواهد بود. بنابراین یکی از عوامل تفاوت‌ها و در نتیجه آن تغییرات احکام حقوقی آن تفاوت‌های ذاتی میان افراد است. همان‌گونه که یکی دیگر از عوامل تفاوت‌ها عملکرد خود افراد است و افراد بر اثر عملکرد خود ممکن است از چهارپایان هم بدتر باشند (انفال/۲۲).

نتیجه نقد مذکور این است که تفاوت بین زن و مرد در حکم قصاص مصداق تبعیض نیست؛ زیرا از یک طرف تفاوت در احکام ارتباطی با ارزش‌گذاری افراد ندارد و از طرف دیگر تفاوت با تبعیض تفاوت دارد که تفاوت در صورت عدم برابری افراد است و از طرف سوم حکم مشروطیت قصاص مرد در برابر زن با پرداخت فاضل دیه با توجه به مجموعه نظام حقوقی و فقهی اسلام درباره زنان عادلانه و عاقلانه است.

ب. نقد شبهه عدم قصاص مسلمان در برابر کافر ذمی

یکی دیگر از احکام قصاص اسلامی که نظر نویسنده را برای اشکال‌گیری جلب کرده است و از آیه مذکور قابل استفاده دانسته است، این حکم مشهور فقهای اسلامی است که بر اساس آن مسلمان در برابر کافر ذمی قصاص نمی‌شود (دکتر سها، نقد قرآن، ۱۳۹۳: ۲۱۰).

در مقام پاسخ از شبهه مذکور باید گفت، توضیح چند نکات در مسئله قصاص مسلمان و ذمی، شبهه مذکور را باطل می‌سازد:

اولاً: تفاوت مذکور به معنای بی‌ارزش دانستن خون ذمی نیست؛ زیرا بر اساس صراحت فقه شیعه، قتل کافر ذمی موجب وجوب دیه ذمی است و همچنین مسلمان معتاد به قتل ذمی، قابل قصاص نیز است که این احکام بر ادله معتبر همچون روایات مستفیض و متواتر و اجماع منقول و محصل بنا

شده‌اند (الخلخالی، فقه احکام غیر المسلمین، ۱۴۲۶: ۴۸۰). همچنین بر اساس فقه اسلامی در برخی موارد کافر نیز در برابر کشتن مسلمان قصاص نمی‌شود؛ مانند اینکه اگر مقتول مسلمان، فرزند پدر کافر باشد؛ زیرا اطلاق روایات و فتوی مربوط به عدم قصاص پدر در قتل فرزند این مورد را نیز مشمول خواهد بود (همان: ۴۸۱).

ثانیاً: مسئله دیه کافر ذمی نیز که دکتر سها دیه ذمی را یک دیه ناچیز قلمداد می‌کند، در فقه اسلامی اختلافی است. برخی از فقهای معاصر شیعه همچون آقای صانعی و آقای معرفت قائل به تساوی دیه ذمی و مسلمان هستند (احسانی، تفاوت دیه زن و مرد از دیدگاه مذاهب اسلامی، ۱۳۹۰: ۸۸-۸۹). همچنین در مجلات علمی جمهوری اسلامی ایران مسئله مذکور یکی از موضوعات داغ و جنجالی در حال پیگیری است. در فقه اهل سنت نیز فقهای حنفی قائل به تساوی دیه مسلمان و کافر اهل کتاب و ذمی و معاهد هستند. مالک دیه یهودی و نصرانی را نصف دیه مسلمان و دیه مجوسی را هشتصد درهم می‌داند و شافعی دیه یهودی و نصرانی را ثلث دیه مسلمان و دیه مجوسی را هشتصد درهم می‌داند (جصاص، احکام القرآن، ۱۴۰۵: ۲۱۲/۳). البته بر اساس اعتقاد اهل سنت ثلث دیه که شافعی قائل به آن هستند، نسبت به دیه کامل است که در زمان خلیفه دوم تعیین شده است که دوازده هزار درهم است؛ اما نسبت به مقدار دیه‌ای که در زمان پیامبر ﷺ رائج بوده، نصف دیه کامل به شمار می‌آید، چون در زمان پیامبر ﷺ دیه کامل هشت هزار درهم بوده است و مقدار اصلی دیه یهودی و نصرانی در فقه شافعی چهار هزار درهم است (رشیدرضا، المنار، ۱۴۱۴: ۳۳۶/۵). به هر حال هدف ما بیان این مطلب است که اشکال نویسنده بر اساس یکی از نظریات اختلافی است که در پژوهش علمی و انتقادی، به شدت غیرعلمی و غیراخلاقی به حساب می‌آید.

در مقام نتیجه‌گیری نقد مذکور می‌توان گفت تفاوت در قصاص مسلمان و غیرمسلمان به معنای بی‌ارزش دانستن خون غیرمسلمانان نیست؛ چون دین اسلام برای حفظ خون غیرمسلمانان نیز تدابیری همچون وجوب دیه و وجوب قصاص مسلمان معتاد به قتل کفار ذمی سنجیده است. همچنین مقدار دیه مقرر شده درباره مقتول کافر ذمی یا معاهد یک دیه ناچیز نیست تا اینکه باعث حفظ حیات کفار ذمی نباشد و موجب بی‌ارزش دانستن خون آنها باشد؛ بلکه درباره مقدار دیه تعیین شده در میان فقهای اسلامی اختلاف است.

ج. نقد شبهه عدم قصاص مسلمان در برابر کفار

به نظر دکتر سها یکی دیگر از نمونه‌های تبعیضات انسانی در قصاص حکم مربوط به قصاص مسلمانی است که کافر غیر ذمی یا معاهد را کشته است. نویسنده مدعی است، در اسلام نه تنها هیچ مجازاتی برای مسلمان قاتل وجود ندارد؛ بلکه او کاملاً مجاز است که هر تعداد از کافران را بخواهد به قتل برساند و برای این کار مورد تشویق نیز قرار می‌گیرد (دکتر سها، نقد قرآن، ۱۳۹۳: ۲۱۰).

با توجه به نکات زیر غیر قابل پذیرش بودن اشکال مذکور روشن می‌شود:

اولاً: شدت دین اسلام در برخورد تشریعی و حقوقی با مشرکان معقول و پذیرفتنی است؛ زیرا از طرفی شرک تضاد ماهوی با توحید دارد و توحید و شرک هیچ قدر مشترک ندارند. بنابراین اصلی‌ترین رکن دین پرستی وجود خداوند در تمام ابعاد زندگی فرد مؤمن و متدین است که تمام شئون وجودی مؤمن را متوجه پروردگار می‌سازد و به عبارت دیگر مؤمن از خود هیچ استقلال ندارد و تمام وجود و امور او متعلق به خداوند سبحان هستند که معنای ولایت پذیری خداوند نیز همین است. در حالی که شرک به خاطر خارج شدن از ولایت خدای واحد و سپردن خود به ولایت غیر خداوند، تمام وجود یک فرد مشرک را تحت ولایت غیر خدا که جز شیطان کسی دیگر نیست، قرار می‌دهد و در تمام شئون وجودی او دوری از خدا دیده می‌شود. قرآن کریم در مقام بیان حکمت در حرمت ازدواج با مشرکان به این حقیقت اشاره کرده است و می‌فرماید: ﴿أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفَرَةِ بِأَذْنِهِ﴾ (بقره/۲۲۱)؛ «آنان به سوی آتش فرا می‌خوانند؛ و خدا با رخصت خود، به سوی بهشت و آمرزش فرا می‌خواند». علامه طباطبایی در تفسیر اشاره مذکور قرآنی معتقد است: مشرکان به خاطر داشتن اعتقاد به باطل و طی نمودن راه ضلالت، ملکات رذیله که کفر و فسق را در نگاه انسان تزیین می‌کنند و انسان را از دیدن راه حق و حقیقت کور می‌کنند، در دل‌های آن‌ها راسخ می‌شوند و رفتار و گفتار آن‌ها دعوت به شرک می‌شود و آنها را به هلاکت می‌کشاند و بالاخره انسان را به آتش آخرت می‌رساند (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۳۹۰: ۲/۲۰۵). به همین دلیل است که نهی از شرک اختصاص به شریعت خاص الهی ندارد و در تمامی ادیان الهی از آن نهی شده است، حتی ادیان بسیار ساده و ابتدائی آسمانی که بر انسان‌های ابتدائی نازل گردید، نیز خالی از ممنوعیت شرک نیستند (همان: ۳۷۳/۷).

عامل دیگر شدت اسلام نسبت به مشرکان را می‌توان فقدان زمینه پذیرش اسلام در مشرکان دانست. آیه کریمه در مقام بیان این وصف ذاتی ملت مشرک می‌فرماید: ﴿لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ ءَامَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى ذَٰلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِيَسِينَ وَرُهْبَانًا وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ﴾ (مائده/۸۲)؛ «مسلمانان یهودیان و کسانی را که شرک ورزیده‌اند، دشمن‌ترین مردم نسبت به مؤمنان خواهی یافت؛ و قطعاً کسانی را که گفتند: «به راستی ما مسیحی هستیم، (نزدیک‌ترین آن (مردم) ان در دوستی با مؤمنان خواهی یافت؛ این بدان سبب است که در میان آنان، کشیشان و راهبانی هستند؛ و برآستی که آنان (در برابر حق) تکبر نمی‌ورزند». علامه طباطبایی بیان مفصل در تبیین عوامل صفت مذکور ملت مشرک و شواهد تاریخی آن دارند که اختصار آن این است که برای پذیرش حق و دین، سه وصف در هر ملت و جامعه موجب پذیرش حق و دین توسط آن

جامعه می‌شوند. یکی اینکه علما و دانشمندان وجود داشته باشند که پس از شناخت حق، مردم را از آن آگاه سازند و برای پذیرش آن تشویق کنند. دوم اینکه گروهی در آن جامعه پیروی عملی از حق را به مردم نشان دهد و سوم اینکه ملت و جامعه در برابر حق و دین متکبر نباشند. اوصاف سه گانه مذکور در ملت نصارا وجود دارند و ملت یهود نیز برخی از آن‌ها را دارا است؛ اما ملت مشرک هیچ کدام از آن‌ها را ندارد (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۳۹۰: ۸۰/۶-۸۱).

نفوذناپذیری مشرکان از راه معاشرت اجتماعی را می‌توان عامل دیگر شدت اسلام نسبت به آنها دانست. مشرکان به خاطر انکار رسالت و نبوت که از انکار توحید عبادی خداوند نشأت می‌گیرد، از جهت پذیرش هر دین و برنامه الهی از جمله دین اسلام، نفوذناپذیر هستند، برخلاف اهل کتاب که به خاطر اعتقاد آن‌ها به نبوت، زمینه پذیرش دیگر انبیاء و ادیان الهی همچون دین اسلام در آن‌ها وجود دارد. از طرف دیگر معاشرت اجتماعی به‌ویژه ازدواج در تأثیرگذاری و تأثیرپذیری دارد، لذا اسلام اجازه برخی انواع معاشرت اجتماعی همچون ازدواج، حلیت غذا را نسبت به اهل کتاب داده است؛ اما نسبت به مشرکان در این حد نیز مجاز ندانسته است.

ثانیاً: در باب حکم فقهی اسلامی مربوط به جواز قتل کفار که مورد شبهه بسیاری از مخالفان اسلام از جمله نویسنده مذکور قرار گرفته است، باید گفت از طرفی جواز قتل یا جنگ مختص به کفار حربی است و کفار حربی نیز کسانی از کفار هستند که در اصطلاح مشهور فقهی اهل ذمه، معاهد، مستأمن نباشند و به اعتقاد برخی از فقها، کفار محاید؛ یعنی بی‌طرف را نیز جزو کفار حربی به حساب نمی‌آیند. البته گاهی از اوقات معنای لغوی حربی تنها بر کافران حربی اطلاق می‌شود و به کفار غیر حربی معاهد و مانند آن اطلاق می‌شود (قشقاوی، آئین دادرسی اسلامی در مورد غیر مسلمانان، فقه اهل بیت، ۱۳۸۵: ۲۰۹/۴۵). البته مشهور فقیهان نیز که کفار غیر ذمی، غیر مستأمن و غیر معاهد را کافر حربی می‌دانند، جواز قتل آن‌ها را مختص به حال جنگ می‌دانند چه جنگ ابتدائی باشد و چه دفاعی. بنابراین قتل کافر حربی در غیر حالت جنگ مستوجب مجازات است. جهاد ابتدائی نیز در فقه شیعه مشروط به دو شرط اساسی وجود امام و وجود مصلحت در آن است (اکبری، قوانین و مقررات جنگ و صلح در اسلام، ۱۳۸۶: ۱۳۷/۱ و ۱۲۲). بنابراین محدوده جواز قتل کافر حربی بسیار محدود است؛ زیرا اولاً در مصداق کافر حربی اختلاف است و ثانیاً محدوده به حالت جنگ است که جنگ ابتدائی به خاطر شرایط خاص، بسیار نادر اتفاق می‌افتد و تنها جنگ دفاعی باقی می‌ماند که به نظر نمی‌رسد هیچ انسان عاقل کشتن حمله آور را مباح نداند.

یادآوری این نکته نیز ضروری است که نظریه جواز جهاد ابتدائی با اجازه حاکم اسلامی بدون قید عدالت که در فقه اهل سنت مطرح است، ادله معتبر و قابل استناد ندارد. از طرف دیگر ترور هیچ ارتباطی با جهاد ندارد؛ زیرا تفاوت آن با جهاد دفاعی کاملاً روشن است؛ زیرا جهاد دفاعی، همان دفاع سازمان یافته است که در برابر حمله و تجاوز دشمن صورت می گیرد و همان گونه که مشروع بودن دفاع فردی مسلّم و نیاز به اثبات ندارد، دفاع سازمان یافته نیز که جهاد دفاعی است، نیاز به اثبات ندارد و مشروعیت آن مسلّم است. در حالی که مهم ترین مؤلفه های ترور، اعمال زور و خشونت، ایجاد رعب و وحشت، و غیر مشروع بودن است که در فقه اسلامی عناوین مترادف آن مانند فتک (حمله غافل گیرانه)، محاربه، غدر، افساد در زمین و غیره مورد نهی و مستحق مجازات بیان شده اند (برجی، ترور و دفاع مشروع، ۱۳۸۶: ۲۸).

ثالثاً: در مورد حکم فقهی مربوط به عدم جواز قصاص مسلمان در برابر کافر نیز باید گفت، از طرفی این گونه نیست که قتل تمام انواع کفار بدون قصاص باشد؛ بلکه بر اساس فقه شیعه قتل کافر ذمی در صورت عادت بر قتل آن ها، موجب قصاص است. همچنین بر اساس فقه حنفی قتل کفار غیر حربی، مستحق قصاص است. از طرف دیگر نبودن قصاص در مورد مذکور، به معنای مباح دانستن خون آن ها نیست؛ زیرا به صراحت فقهای فریقین خون کفار ذمی، معاهد و مستأمن به خاطر ذمه، پیمان و امان محترم است و فقهای شیعه قتل کفار مذکور را موجب تعزیر دانسته اند (جواهری نجفی، جواهر الکلام، ۱۴۰۴: ۱۵۰/۴۲). همچنین قتل کفار حربی به صورت جنگ سازمانی که جهاد ابتدائی یا دفاعی بر آن اطلاق می شود، جائز است و مجازات ندارد نه به صورت انفرادی. علاوه بر آن جهاد ابتدائی نیز در صورت اذن امام معصوم یا نائب او مشروعیت دارد. بنابراین قتل کافر حربی در غیر میدان جنگ بدون اجازه امام معصوم یا نائب او، در فقه شیعه و بدون اجازه حکومت اسلامی در فقه اهل سنت قابل مجازات است (آقابابایی، قتل نفس به اعتقاد مهدور الدم بودن مقتول، ۱۳۷۹: ۱۵۱-۱۵۲). از طرف سوم امتیازات حکمی یا حقوقی مسلمانان به معنای نفی حقوق بشر از دیگر انسان ها نیست. در اسلام هم حقوق بشر وجود دارند و هم حقوق اسلامی و اسلام به هیچ وجه دیگر انسان ها را از حقوق حداقلی انسانی محروم نکرده است. نظام ارزشی اسلامی همانند هر آئین و مکتب دیگر امتیازات حکمی و حقوقی برای مسلمانان و جامعه اسلامی در نظر گرفته است؛ اما این امر مربوط به نظام ارزشی اسلامی است که دیدگاه آن بر مبانی متقن و معتبر عقلی و نقلی پایه گذاری شده است، ولی این امتیازات انحصاری نیستند و قوانین اسلام را محدود و منطقه ای نمی سازند؛ بلکه اسلام درکنار آن مشتمل بر حقوق بشر نیز است (باقرزاده، نگاهی مقایسه ای به جهان شمولی حقوق بشر در اسلام،

۱۳۸۳: ۶/۸۲). به عنوان نمونه در نظام حقوقی اسلام بالاترین اصل حقوق طبیعی، حق حیات است و به عنوان اصل اولی در آن شناخته می شود (کریمی نیا، ماهیت حقوقی و انسانی ارتداد، معرفت، ۱۳۸۱: ۱۴)؛ و در موارد خاص و بر اثر عوارض مانند جرائم مستوجب سلب حیات، به عنوان حکم ثانوی از آن اصل عدول می شود. حتی می توان گفت کفر به تنهایی نیز مجوز عدول از اصل مذکور نیست؛ زیرا اسلام درباره انواع مختلف کفر مانند اهل ذمه، معاهد، مستأمن معترف به حرمت خون است. تنها کفری که به صورت محاربه در آمده باشد که در اصطلاح کافر حربی نامیده می شود و در تعریف آن آمده است که کافرانی که در حال جنگ باشند یا سر جنگ داشته باشند، مجوز عدول از اصل مذکور می شود و مشخص است که دفاع از خود و اعتقادات خود، حق مسلم هر انسان است و مقابله با حمله آور ولو به صورت سلب حق حیات از آن باشد را هر انسان عاقل، حق مسلم می داند.

نتیجه کوتاه نقد مذکور این است که شبهه وجود تبعیض بین مسلمان و کفار غیرذمی و معاهد در احکام قصاص اسلامی مردود است؛ زیرا جواز قتل کفار در دین اسلام مخصوص کفار حربی است که اغلب مصداق آن در جنگ دفاعی است که هیچ انسان عقل مند جواز چنین قتل ها را منع نمی کند. جهاد ابتدایی نیز شرایطی بسیار و سختی دارد که بسیار نادر تحقق می یابد و در صورت تحقق جهاد ابتدایی و جواز قتل مشرکان هیچ مانع عقلی در این کار دیده نمی شود؛ زیرا از بین بردن موجود مزاحم و مانع بالقوه حق عقلی و مسلم هر موجود است.

نتیجه

نقد و بررسی شبهات قصاص در کتاب «نقد قرآن» به این نتایج انجامیده است:

۱- شبهات بر قصاص جمعیت در برابر یک نفر وارد نیستند؛ زیرا اولاً: ادعای تأثیرپذیری حکم مذکور از فرهنگ عصر نزول باطل است، چون جاودانگی قرآن و احکام آن و عدم اختصاص آیه قرآنی با شأن نزول خود نافی ادعای تأثیرپذیری قرآن و احکام او از جمله حکم مذکور است. ثانیاً: ملاک غیر عادلانه بودن حکم الهی تشخیص جامعه خاص نیست؛ بلکه عقل و ارتکاذ عقلایی ملاک آن محسوب می شود، در حالی که عقل حکم مذکور را با توجه به جبران دیه برای قتل بیش از یک نفر از قاتلان عادلانه تلقی می کند. علاوه بر آن ارتکاذ عقلایی جایی کاربرد دارد که نص شرعی بر حکم خاص وجود نداشته باشد. ثالثاً: ادعای عدم تناسب بین حکم و فعل نیز در مورد قصاص جمعیت در برابر یک نفر درست نیست؛ زیرا در صورت قتل یک نفر توسط یک جماعت، تمامی افراد آن قاتل به حساب می آیند و باید مجازات شوند.



۲- شبهه ناعدالانه بودن حکم جواز قصاص قاتل اکراه شده و عدم تناسب حکم و فعل در آن نیز مردود است؛ زیرا استثنای قتل اکراهی از قاعده رفع تکلیف مکره و جواز قصاص در مورد مذکور نشان‌دهنده ارزش خون انسان در اسلام است تا اینکه کسانی از طریق اکراه حیات یک انسان بی‌گناه را تهدید نکند. از طرفی با توجه به اینکه عنوان مستقیم قاتل بر مکره صدق می‌کند، نه مکره، لذا حکم جواز قصاص از قاتل مکره خارج از قاعده تناسب بین حکم و فعل نیز خارج نیست. البته اسلام شخص مکره را نیز بی‌مجازات نگذاشته است تا از این کار نیز جلوگیری عمل بیاید.

۳- شبهات مبنی بر وجود تبعیض‌ها در احکام قصاص نیز باطل هستند؛ زیرا تفاوت بین زن و مرد در حکم قصاص مصادق تبعیض نیست؛ زیرا از یک طرف تفاوت در احکام ارتباطی با ارزش‌گذاری افراد ندارد و از طرف دیگر تفاوت با تبعیض تفاوت دارد که تفاوت در صورت عدم برابری افراد است و از طرف سوم حکم مشروطیت قصاص مرد در برابر زن با پرداخت فاضل دیه با توجه به مجموعه نظام حقوقی و فقهی اسلام درباره زنان عادلانه و عاقلانه است. همچنین تفاوت در قصاص مسلمان و غیرمسلمان نیز تبعیض نیست؛ زیرا حکم مذکور به معنای بی‌ارزش دانستن خون غیرمسلمانان نیست، چون دین اسلام برای حفظ خون غیرمسلمانان نیز تدابیری همچون وجوب دیه و وجوب قصاص مسلمان معتاد به قتل کفار ذمی سنجیده است. از طرفی حکم اسلامی مبنی بر جواز قتل کفار نیز مشروط به شرایطی همچون حربی بودن کفار، به‌صورت جنگ دفاعی یا ابتدائی با اذن امام معصوم است که شرایط مذکور پاسخ بسیاری از شبهات مربوط به حکم مذکور قصاص است.

منابع

۱. آقابابایی، حسین، «قتل نفس به اعتقاد مهدور الدم بودن مقتول»، فقه اهل بیت، ۲۲، تابستان ۱۳۷۹ ش.
۲. آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، تحقیق: عبدالباری عطیه، علی، دارالکتب العلمیه، بیروت: ۱۴۱۵.
۳. ابراهیم پورلیاستانی، حسین، «مبانی مجازات»، نشریه معرفت، ش ۱۲۵، اردیبهشت ۱۳۸۷ ش.
۴. ابن عاشور، محمد طاهر، تفسیر التحریر و التنویر المشهور تفسیر ابن عاشور، مؤسسه التاریخ العربی، بیروت: ۱۴۲۰ ق.
۵. احسانی، محمدیاسین، تفاوت دیه زن و مرد از دیدگاه مذاهب اسلامی، مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی ﷺ، قم: ۱۳۹۰ ش.
۶. باقرزاده، محمدرضا، «نگاهی مقایسه‌ای به جهان شمولی حقوق بشر در اسلام»، معرفت، ۸۲، مهر ۱۳۸۳ ش.
۷. برجی، یعقوبعلی، ترور و دفاع مشروع، رمز هدایت، قم: ۱۳۸۶ ش.
۸. تقی‌زاده اکبری، علی، قوانین و مقررات جنگ و صلح در اسلام، زمزم هدایت، قم: ۱۳۸۶ ش.
۹. جصاص، احمد بن علی، احکام القرآن، داراحیاء التراث العربی، بیروت: ۱۴۰۵ ق.
۱۰. جمعی از نویسندگان، گفتگوی اسلام و جهان معاصر، مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی، قم: ۱۳۹۴ ش.
۱۱. جمعی از نویسندگان، شخصیت و حقوق زن در اسلام، انتشارات مرکز جهانی علوم الاسلامی، قم: ۱۳۸۲ ش.
۱۲. جواهری نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، المکتبه الاسلامیه، تهران: ششم، ۱۴۰۴ ق.
۱۳. جوادی آملی، عبدالله، زن در آئینه جلال و جمال، مرکز نشر اسراء، قم: هجدهم، بهار ۱۳۸۷ ش.
۱۴. حداد عادل، غلامعلی، دانشنامه جهان اسلام، بنیاد دائره المعارف اسلامی، تهران: ۱۳۸۸ ش.
۱۵. الحرّ العاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، مؤسسه آل البیت علیهم السلام لإحیاء التراث، قم: ۱۴۱۴ ق.
۱۶. الخلیفالی، محمد سعید، فقه احکام غیر المسلمین، المطبعه عمران، قم: ۱۴۲۶ ق.



۱۷. دکتر سها، نقد قرآن، بی نا، بی جا: سوم، ۱۳۹۳ ش.
۱۸. الرحمتی، محمد، کتاب القصاص، المطبعة العلمية، قم: ۱۴۱۹ ق.
۱۹. رشیدرضا، محمد، تفسیرالقرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار، دارالمعرفة، بیروت: ۱۴۱۴ ق.
۲۰. رضایی اصفهانی، محمدعلی، درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، اسوه، قم: ۱۳۷۵ ش.
۲۱. سبحانی تبریزی، جعفر، «مکانت زن در قرآن»، پژوهش های قرآنی، ۲۵ و ۲۶، ۱۳۸۰ ش.
۲۲. صانعی، برابری قصاص (زن و مرد، مسلمان و غیرمسلمان)، فقه و زندگی، ۲،
www.Saanei.org
۲۳. ضیائی، محمد عادل؛ فهیم، نرگس، «دیه غیر مسلمان ساکن در بلاد اسلامی از دیدگاه فقه مذاهب اسلامی»، فقه مقارن، ۷، بهار و تابستان ۱۳۹۵ ش.
۲۴. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت، دوم، ۱۳۹۰ ق.
۲۵. علم الهدی، علی بن الحسین، تفسیرالشریف المرتضی المسمی بنفائس التأویل، تصحیح: مجتبی احمد موسوی، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت: ۱۴۳۱ ق.
۲۶. علوی مهر، حسین، روش ها و گرایش های تفسیری، اسوه، قم: ۱۳۸۱ ش.
۲۷. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله، کنزالعرفان فی فقه القرآن، تصحیح: محمد باقر شریف زاده و بهبودی، مرتضوی، تهران: ۱۳۷۳ ش.
۲۸. قشقایی، هادی، آئین دادرسی اسلامی در مورد غیر مسلمانان، فقه اهل بیت، ۴۵، بهار ۱۳۸۵ ش.
۲۹. کریمی نیا، محمد مهدی، ماهیت حقوقی و انسانی ارتداد، معرفت، ۴۷، آبان ۱۳۸۱ ش.
۳۰. گفتگو با مجتهد شبستری و محسن کدیور، دین، مدارا و خشونت، کیهان فرهنگی، ۲۵، ۱۳۷۷.
۳۱. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الانوار، تحقیق: محمد باقر محمودی و عبدالزهراء علوی، دار إحياء التراث العربی، بیروت: بی تا.
۳۲. مطهری، مرتضی، عدل الهی، انتشارات صدرا، قم: دهم، ۱۳۵۷ ش.
۳۳. —، نظام حقوق زن در اسلام، امیر، قم: تیرماه ۱۳۵۷ ش، هشتم.
۳۴. مغنیه، محمد جواد، التفسیرالکاشف، دارالکتاب الإسلامی، قم: ۱۴۲۴ ق.
۳۵. موسوی سنگلاخی، سید محمد یعقوب، قضاوت زن از دیدگاه فقه شیعه، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، قم: ۱۳۸۵ ش.

References

1. A Conversation with Mujtahid Shabistri and Mohsen Kadivar, Religion, Tolerance and Violence, Kihan Farhangi, No. 25, pp. 6-19.
2. A Group of Writers, A Dialogue between Islam and the Contemporary World, Al-Mustafa International Translation and Publishing Center, Qom: 2015.
3. A Group of Writers, *Women's Personality and Rights in Islam*, Publications of the World Center for Islamic Sciences, Qom: 2003.
4. Agha Babaei, Hossein, "Killing a Person due to the Belief that the Deceased is should be Killed", Jurisprudences of Ahl al-Bayt, 22, summer 2000.
5. Alam al-Huda, Ali bin al-Hossein, Tafsir al-Sharif al-Murtaza Known as Nafais al-Ta'wil, Edited by Mujtabi Ahmad Mousavi, Al-Alami Press Institute, Beirut: 1431 AH.
6. Alavi Mehr, Hossein, Methods and Tendencies of Interpretation, Uswa, Qom: 2002.
7. Al-Hurr Al-Amili, Muhammad bin Al-Hasan, Wasail al-Shia, Alul-Bayt Institute for Revival of Heritage, Qom: 1414 A.H.
8. Al-Khalkhali, Muhammad Sa'eed, Jurisprudence of Non-Muslim Laws, Al- Matba'ah Imran, Qom: 1426 AH.
9. Al-Rahmati, Muhammad, Book on Retaliation-punishment, Al-Matba'ah al-Ilmiyyah, Qom: 1419 AH.
10. Alusi, Mahmoud bin Abdullah, Ruh al-Ma'ani fi Tafsir al-Quran al-Azeem and Sab' al-Mathani, Research: Abdulbari Attiyah, Ali, Dar al-Kutub al-Ilmiyyah, Beirut: 1415.
11. Azooji, Fataneh, Criticism of the Fiqh Foundations of the Condition of Equality of Retaliation-punishment between Men and Women in Five Islamic Sects, (Master's Thesis in Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law), Payam Noor University, Tehran.
12. Baqirzadeh, Muhammad Reza, "A Comparative View of the Universality of Human Rights in Islam", Ma'rifat, 82, September 2004.
13. Burji, Ya'qub Ali, Terror and Legitimate Defense, Ramzam Hedayat, Qom: 2007.
14. Dr. Soha, Criticism of the Quran, n.p., N.p.: 3rd Edition, 2014.

15. Ehsani, Muhammad Yassin, *The Difference between Men and Women's Blood-Money* from the Perspective of Islamic Sects, Al-Mustafa International Translation and Publishing Center, Qom: 2011.
16. Fazil Miqdad, Miqdad bin Abdullah, *Kanz al-Irfan fi Fiqh al-Quran* (The Treasure of Knowledge of Quranic Jurisprudence), Edited by Muhammad Baqir Sharifzadeh and Behboodi, Murtazavi, Tehran: 1994, 1st Edition.
17. Haddad Adil, Gholam Ali, *Islamic World Encyclopedia*, Islamic Encyclopedia Foundation, Tehran: 2009.
18. Ibn Ashur, Muhammad Tahir, *Tafsir al-Tahrir and al-Tanwir* Known as the Tafsir of Ibn Ashur, Institute of al-Tarikh al-Arabi, Beirut: 1420 A.H.
19. Ibrahimpour Lialestani, Hossein, "The Basics of Punishment", *Ma'rifat Journal*, No. 125, May 2008.
20. Jassas, Ahmad bin Ali, *Rules of Quran*, Dar Ihya al-Turath al-Arabi, Beirut: 1405 AH.
21. Javadi Amoli, Abdullah, *Woman in the Mirror of Majesty and Beauty*, Esra Publishing Center, Qom: 18th Edition, Spring 2008.
22. Javahiri Najafi, Muhammad Hassan, *Javahir Al-Kalam*, Al-Maktabah al-Islamiyyah, Tehran: 6th Edition, 1404 AH.
23. Kariminia, Muhammad Mahdi, *The Legal and Human Nature of Apostasy*, *Ma'rifat*, No. 47, pp. 14, November 2002.
24. Majlisi, Muhammad Baqir bin Muhammad Taqi, *Bihar al-Anwar* (The Oceans of Lights), Research: Muhammad Baqir Mahmoudi and Abdul Zahra Alavi, Dar Ihya al-Turath al-Arabi, Beirut: n.d., 1st Edition.
25. Makarem Shirazi, Nasir, *Ta'zir and Its Scope*, Prepared and Edited by Abul Qasim Olian Nejadi, Imam Ali bin Talib Seminary School, Qom: 1425 AH, 1st Edition.
26. Makarem-Shirazi, Nasir, *A Glimpse at the Issue of Equality in Islam*, *Journal of Faculty of Law and Political Science*, University of Tehran: No. 27, January/February 1991.
27. Moghniyah, Muhammad Javad, *Al-Tafsir al-Kashif*, Dar al-Kitab al-Islami, Qom: 1424 AH.

28. Mousavisanglakhi, Seyyed Muhammad Ya'qub, Judging A Woman from the Viewpoint of Shia Jurisprudence, World Center for Islamic Sciences Publications, Qom: 2006, 1st Edition.
29. Muhammadi, Alireza, Jurisprudential Foundations of Retaliation-punishment, (Master's Thesis in the Discipline of Jurisprudence and Islamic Studies), World Center for Islamic Sciences, Qom: pp. 33-36.
30. Mutahhari, Murtaza, Divine Justice, Sadra Publications, Qom: 1978, 10th Edition.
31. Mutahhari, Murtaza, *Women's Rights System in Islam*, Amir, Qom: July 1978, 8th Edition.
32. Namazi Maliki, Javad, Criminal Law (Qisas-Diyat) in Islamic Sects, (Master's Thesis in Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law), Ferdowsi University, Mashhad.
33. Qashqawi, Hadi, Islamic Procedure for Non-Muslims, Ahl al-Bayt's Jurisprudence, No. 45, pp. 205-248, Spring 2006.
34. Quran Culture and Education Center, Encyclopedia of the Holy Quran, Bostan Kitab, Qom: 2003, 3rd Edition.
35. Rashidreza, Muhammad, Tafsir al-Quran al-Hakim Known as the Tafsir al-Manar, Dar al-Ma'rifah, Beirut: 1414 A.H.
36. Rezaei Isfahani, Muhammad Ali, An Introduction to the Scientific Interpretation of the Quran, Uswa, Qom: 1996.
37. Saanei, Equality of Retaliation-punishment (Men and Women, Muslims and Non-Muslims), Jurisprudence and Life, 2, www.Saanei.org.
38. Sobhani Tabrizi, Ja'far, "The Place of Women in the Quran", Quranic Researches, 25 and 26, 2001.
39. Tabatabai, Muhammad Hossein, Al-Mizan fi Tafsir al-Quran, Al-A'lam Press Institute, Beirut, 2nd Edition, 1390 A.H.
40. Taqizadeh Akbari, Ali, Laws and Regulations of War and Peace in Islam, Zamzam Hedayat, Qom: 2007.
41. Ziai, Muhammad Adil; Fahim, Narges, "Non-Muslim Diaspora Living in Islamic Countries from the Viewpoint of Islamic Sectarian Jurisprudence", Comparative Jurisprudence, No. 7, Spring and Summer 2015.